

# تأثیر تداخل زبان مادری در آموزش زبان دوم

Aujourd' hui, l'enseignement des langues vivantes fait l'objet de nombreuses recherches. Il est évident que certains problèmes s'y mettent en jeu. un des phénomènes linguistiques qui mérite une attention particulière de la part des didacticiens des langues étrangères est l'ininterférence de la langue maternelle dans l'enseignement de la langue étrangère. Cette recherche a pour objet de traiter cette influence, le rôle positif/négatif que cette interférence peut jouer dans l'apprentissage d'une L2 et de trouver un moyen efficace d'utilisation de cette interférence dans l'élaboration des méthodes comparatives.

رزیتا عیلانی - عضو  
هیات علمی دانشگاه آزاد

چکیده

آموزشی دارد، ضمن اشاره به نحوه یادگیری دو زبان، تأثیرات زبان مادری بر زبان دوم مورد بررسی قرار می گیرد. واژه های کلیدی: زبان اول (مادری) زبان دوم، تداخل زبانی، یادگیری، من زبانی

طرح مسأله

به طور کلی، آموختن یعنی: «فرا تر رفتن، جایگزین کردن و گاهی شکستن چارچوب های روزمره اطلاعات» (بورده - ۱۹۹۵).

بنابر قوانین حاکم بر طبیعت علوم، هر بحث جدید در روند گسترش خود، با مسائل و موانع خاصی مواجه می شود. علم آموزش زبان نیز چنین است. یکی از مسائلی که با پیشرفت این علم مطرح می شود، تأثیر و نفوذی است که زبان مادری یا زبان اول بر فرد باقی می گذارد. زمانی که آموختن یک زبان دیگر آغاز می شود، زبان اول در آواها، لهجه و نیز ساختار دستوری زبان دوم اثر خود را نشان می دهد.

در این مقاله، با توجه به اهمیت موضوع تداخل دو زبان اول و دوم و نقشی که این مهم در تهیه و تدوین روش های

طبق این تعریف، علم آموزش زبان های خارجی همان طور که همزمان، از یک سو نظامی بسیار قدیمی است و از ابتدای تشکیل جوامع مدنی، در مبادلات بین المللی مورد توجه قرار گرفته است (کوترز و دیگران - ۱۹۸۷)؛ از سوی دیگر به دلیل مطرح شدن انگیزه های جدید یادگیری زبان بسیار جدید است؛ به طوری که تا پیش از جنگ جهانی دوم، آموزش زبان های خارجی بیش تر به طبقه نجیب زادگان و اشراف اختصاص داشت؛ اما طی جنگ جهانی دوم، به دلایل سیاسی و جاسوسی، دولت ها توجه خاصی به این زمینه معطوف داشتند و بویژه در پادگان ها و اردوگاه های نظامی، طرح های وسیعی را برای آموزش زبان های خارجی به اجرا درآوردند. از آن زمان به بعد، روند سریع پیشرفت های قرن بیستم، مردم کشورهای مختلف را به فراگیری یک یا چند زبان بیگانه وادار کرد؛ تا جایی که گوته در این باره می گوید: «کسی که هیچ زبان بیگانه ای را نمی داند، زبان خود را هم بدرستی نمی داند.» (لوسیمونوویچ و یگوتسکی - ۱۳۶۷).

همراه با توسعه این علم، مسائل و مشکلات آن نیز نمایان شد که از جمله مهم ترین آن ها، مشکلی است که از معارضه الگوهای نظام زبان مادری با ساختار زبان خارجی یا زبان دوم به وجود می آید و زبان آموز تحت تأثیر شدید زبان مادری، مشکلات جدیدی را تجربه می کند.

### نحوه یادگیری زبان مادری و زبان دوم

آموختن یک زبان به معنی جمع آوری مجموعه ای از اطلاعات مربوط به سیستم زبانی و یا قوانین ساختاری مشخصی است که در پی یک فعالیت آگاهانه و یا یک تجربه صورت می گیرد. به طور قطع، زبان را نمی توان با حفظ کردن تمامی جملاتی که استفاده می شود و یا در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت، آموخت. بلکه زبان آموز باید نظام زبانی و کاربرد صحیح آن را بیاموزد. شناخت قواعد یک زبان نیز ضرورتاً باعث ایجاد توانایی در به کارگیری اطلاعات نمی شود. در واقع، حفظ کردن، به معنی هیچ چیز یاد نگرفتن است و این حفظیات فقط در شرایط از قبل پیش بینی شده قابل استفاده است. (هالته - ۱۹۹۳).

زبان مادری، اولین آموزش علمی است که پس از به ارث بردن از والدینمان، به فرزندمان منتقل می کنیم. به این ترتیب، در روند حساس کردن کودک به مشخصه های آوایی، مهم ترین مرحله آموزش زبان مادری، در اولین سال زندگی کودک صورت می گیرد. در این مرحله، کودک صداهای خاص زبان مادری اش را تشخیص می دهد و سعی می کند بخشی از توانایی خود را جهت تولید صداهای خارجی به کار گیرد. این مرحله

پس از سن ۹ سالگی و تکمیل سیستم عصبی کودک پایان می گیرد. البته مسلماً پس از این سن نیز فرد می تواند صداهای جدیدی را یاد بگیرد؛ اما این فعالیت جنبه آگاهانه و ارادی پیدا می کند (رونالد - ۱۹۹۱). کودک بر اثر تمرین و تکرار زیاد و شرایط مهیا شده توسط محیط، نظام زبان مادری و کاربرد آن را می آموزد و اشتباهاتی که در به کارگیری این نظام انجام می دهد، نمایانگر آن است که به نحوی از قواعد زبان خود استفاده می کند. اما در یادگیری زبان دوم یا زبان خارجی این موضوع جنبه دیگری پیدا می کند. در روش های سنتی بر این موضوع تأکید می شود که دانش آموز حجم معینی از جملات، کلمات و کاربرد آن ها را در شرایط مختلف حفظ کند و سپس با استفاده از قوانین مشخص دستوری و املائی، منظور خود را طرح ریزی و بیان کند. اما با توجه به این که زبان آموز در زبان خارجی تجربه و تمرین کم تری نسبت به زبان مادری خود دارد، در عمل از به کارگیری این قوانین بنیادین ناتوان است و برای بیان منظور خود، تحت تأثیر قوانین و ساختارهای زبان مادری قرار می گیرد. (جواندل - ۱۳۷۰).

### تأثیر زبان مادری بر زبان دوم

اساسی ترین تأثیری که زبان مادری یا زبان اول بر زبان خارجی یا زبان دوم می گذارد، این است که زبان آموز ابتدا قواعد و دستور زبان مادری خود را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه (در مدرسه یا در سن پیش از آن) فرا می گیرد و وقتی یادگیری زبان دیگری را شروع می کند، می خواهد این دستورات از پیش آموخته شده را در زبان دیگر هم به کار برد. در این حالت، حتی احتمال دارد که زبان آموز واژه های زبان دوم را بر حسب الگوهای زبان خود کنار هم قرار دهد. مثلاً اگر در زبان اول برای منفی کردن یک فعل، مشخصه نفی را پیش از فعل قرار می دهد، در زبانی مثل انگلیسی نیز کلمه "not" را پیش از فعل قرار می دهد و عبارتی مثل "I speak English" را به این صورت منفی می کند: I not speak English

در این حالت، در زبانی مثل فرانسه، یادگیری منفی کردن جمله برای او راحت تر است و جمله "Je ne parle pas" را آسان تر از انگلیسی درک می کند.

این عدم تطابق در مورد واژه ها نیز صادق است. همان گونه که نمی توان دو واژه را از یک زبان کاملاً هم معنا دانست و اختلافی در بار معنایی آن ها، هر چند اندک وجود دارد، به همین ترتیب، تقریباً غیر ممکن است که یک واژه از یک زبان، با واژه معادل آن از زبان دیگر، کاملاً هم معنی باشد. به همین دلیل است که به دانشجویان زبان توصیه می شود که در بیان جملات مورد نظر خود، از ترجمه آن ها از زبان مادری به زبان



می‌کند، تا پایان زندگیش ثابت خواهد بود و هر چیزی که بخواهد آن را تغییر دهد، به عنوان یک عامل تهدیدکننده «من» تلقی می‌شود. بنابراین عقیده گیورا، مبتکر اصطلاح «من زبانی»، زبان و هویت در هم پیوسته‌اند. بنابراین برای یک فرد بزرگسال، فراگیری یک زبان بیگانه به منزله کسب هویتی جدید است و مشکل می‌تواند هویتی را که ریشه در زبان مادری دارد، از دست بدهد. «من زبانی» که جزء اصلی فردیت مشخص می‌شود، در کسب هویت ثانوی مورد تهدید قرار می‌گیرد. از همین رو، کودک به دلیل انعطاف‌پذیری شخصیتی که دارد، راحت‌تر از بزرگسال می‌تواند در مقابل مشکلات یادگیری زبان دوم مقاومت کند. (جوآندل - ۱۳۷۰).

تداخل دو زبان و نقش آن در تدوین روش‌های آموزشی با توجه به این واقعیت که زبان اول در یادگیری زبان دوم تأثیر می‌گذارد، متخصصان زبان‌شناسی توصیه می‌کنند که روش‌های آموزشی به صورتی تدوین شود که مطابق با نحوه یادگیری زبان مادری باشد و زبان آموز از همان ابزارهای فراگیری زبان مادری برای آموختن یک زبان دیگر استفاده کند. در روش‌های جدید آموزش زبان‌های خارجی سعی می‌شود که میزان استفاده از زبان مادری افزایش یابد تا با مقایسه دو زبان، امکان درک بهتر و عمیق‌تر ساختارهای دستوری و معنایی زبان جدید برای زبان آموز فراهم شود.

طبق عقیده متخصصان تدوین روش‌های آموزشی، در یک روش تدریس باید چند ویژگی اصلی رعایت شود:  
در درجه اول، نظام آموزشی باید بتواند حساسیت زبانی

دوم خودداری کنند و برای بیان منظور خود به همان زبان دوم فکر کنند. (حسینیان - ۱۳۶۶).

تأثیر تداخل زبان مادری در بحث آواشناسی و دستگاه صوتی نیز بسیار واضح و مشخص است. کودکی که زبان خارجی را قبل از سن دوازده یا سیزده سالگی می‌آموزد، معمولاً آن را بدون لهجه یاد می‌گیرد؛ ولی غالباً، افرادی که یک زبان دیگر را پس از سن حدود ۱۸ سالگی شروع می‌کنند، بسختی می‌توانند خود را از تأثیر نظام آوایی زبان مادری دور کنند. هرچه سن فرد پیش‌تر باشد، مبارزه با تداخل نظام زبان مادری برایش مشکل‌تر می‌شود و این امر برای او نوعی کوششی ارادی و هدایت شده است (حسینیان - ۱۳۶۶). به همین دلیل، به اعتقاد برخی از متخصصان زبان، بهترین سن برای یادگیری یک زبان بیگانه، پیش از آموختن قواعد دستور زبان مادری به طور اصولی است و هرچه سن زبان آموز بالاتر برود، احتمال تداخل قواعد و نظام زبان مادری بیش‌تر می‌شود.

درباره ارتباط سن زبان آموز با میزان تأثیرپذیری از زبان مادری، یک اصل روان‌شناسی نیز بعد دیگری از قضیه را مشخص می‌سازد. هر نوع آموزش، تغییراتی را هرچند اندک در ساختار شخصیتی فرد به وجود می‌آورد و دید او را نسبت به مسائل پیرامون خود تغییر می‌دهد. در فراگیری یک زبان خارجی این موضوع شدیدتر و واضح‌تر مشاهده می‌شود. زمانی که کودک آموختن زبان مادری، یعنی همان زبان محیط پیرامون خود را شروع می‌کند، ناآگاهانه فرهنگ آن محیط را به دست می‌آورد و این فرهنگ هویت او را تشکیل خواهد داد. خصوصیات فرهنگی و شخصیتی که فرد به این ترتیب کسب

فرد را افزایش دهد. این حساسیت و توجه، امکان تشخیص اجزای ساختاری زبان دوم را میسر می‌سازد. تحقیقات انجام شده در کانادا نشان می‌دهد، دانش آموزانی که در کلاس زبان دوم شرکت می‌کنند، در آن واحد زبان مادری آن‌ها نیز پیشرفت می‌کند و می‌توانند معلومات خود را از یکی به دیگری انتقال دهند (بوتون - ۱۹۸۴). دومین ویژگی یک روش خوب، وجود تمرینات ساختاری متعدد و کافی است که به دانشجو کمک می‌کند تا قوانین زبان شناسی را درک کند و آن‌ها را تحت قوانین دستوری منظم کند. همچنین یک روش مناسب باید بتواند این توانایی را در اختیار زبان آموز بگذارد که او خود را با موقعیت‌های مختلفی که در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود، مطابقت دهد.

بعضی از متخصصان زبان توصیه می‌کنند که مدرسان از آن دسته جزوه‌ها و روش‌های تطبیقی استفاده کنند که بیش تر شامل تمرینات ساختاری شفاهی و کتبی، الگوهای تکراری و تغییر، تمرین‌های ارتباطی و الگوهای تبدیلی ساده و مرکب می‌باشد (کهنمویی پور - ۱۹۹۲).

### زمینه‌های قابل مقایسه دو زبان

در روش‌های تطبیقی، دو زبان اول و دوم از سه جهت مورد مقایسه قرار می‌گیرند:

۱. زمینه زبان شناسی: زبان‌شناسان معاصر معتقدند که بیش تر زبان‌های طبیعی، ریشه یکسانی دارند و به دلیل این رابطه خویشاوندی، بین زبان‌ها شباهت‌های ساختاری وجود دارد (مارتینه - ۱۹۷۵). در این خصوص سعی بر آن است تا شباهت‌ها و تفاوت‌های بین ساختارهای جملات به زبان آموز نشان داده شود. بهترین استفاده از این زمینه، خاص کسانی است که زبان مادری خود را بخوبی می‌شناسند. طبق تحقیقات انجام شده در کانادا، با شروع تحصیلات مدرسه‌ای، کودک قواعد مکتوب زبان خود را یاد می‌گیرد و در این حالت، اگر زبان دومی را شروع کند، به کمک زبان شناسی مقایسه‌ای، معلومات خود را از قواعد دستوری زبان مادری به زبان دوم تعمیم می‌دهد.

در زمینه واژه شناسی توصیه می‌شود کلماتی که در هر دو زبان ریشه یکسانی دارند، برای زبان آموز مشخص شود. گاهی ممکن است این کلمات معنای یکسانی داشته باشند؛ نظیر: تلویزیون، ویزا، کارت، تابلو و رمان که در اکثر زبان‌ها معنای واحدی دارند. گاهی نیز یک واژه در زبان‌های مختلف، از نظر بار معنایی کمی اختلاف پیدا می‌کند. برای مثال، کلمه «ترافیک» در فارسی به عبور و مرور وسایل نقلیه در راه‌های ارتباطی اطلاق می‌شود. در انگلیسی و فرانسه نیز همین معنی

را دارد؛ ضمن این که در فرانسه به معنای «قاچاق مواد مخدر یا اسلحه» نیز به کار می‌رود.

از جمله موارد مشابه دیگر می‌توان به وجوه افعال، آواشناسی و طنین کلام اشاره کرد. ارائه فعل‌هایی که در هر دو زبان حروف اضافه یکسانی دارند، تأثیر مثبتی می‌گذارد.

۲. زمینه افکار و اندیشه‌ها: محتوای معنایی زبان، تحت تأثیر ویژگی‌های خاص انسانی، برای تمام انسان‌ها یکسان است و ملیت، نژاد، زبان، کشور و حتی زمان نیز در آن نقشی ندارد. این محتوای واحد معنایی، زیرساخت جمله‌ها و قوانین دستوری و ساختار جمله‌ها را می‌سازند. اختلاف در قواعد دستوری موجب می‌شود که گاهی آنچه را که می‌خواهیم بگوییم، با زبان دیگر و حتی شاید با زبان مادری قابل بیان نباشد (دالگالین - ۱۹۸۹).

در بحث مقایسه دو زبان در زمینه افکار و اندیشه‌ها، معلم زبان باید متون مشابهی را از زبان اول و دوم انتخاب کند و به زبان آموز اختلاف‌ها و شباهت‌های موضوعات را نشان دهد. مثلاً می‌توان از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و تعبیرات مشترک دو زبان استفاده کرد. شناخت قبلی زبان آموز از اصطلاحات زبان مادری به او کمک می‌کند تا منظور واقعی و کاربرد آن‌ها را در زبان دوم دریابد و این کار با ترجمه کلمه به کلمه به دست نمی‌آید. برای مثال، یک ضرب‌المثل از زبان فارسی ذکر می‌شود که معادل آن در فرانسه، انگلیسی به صورت زیر است:

فارسی: چوب لای چرخ کسی گذاشتن

فرانسه: Mettre des bâtons dans les roues

انگلیسی: to put a spoke in someone's wheel

این ضرب‌المثل‌ها یکسان بودن محتوای معنایی را در زبان‌ها نشان می‌دهد؛ اما مسلم است که هر زبانی، اصطلاحات خاص خود را نیز دارد. به علت وجود تابوهای مختلف در فرهنگ‌های گوناگون، گاهی لازم است در روش خاصی که برای یک فرهنگ تدوین می‌شود، مسائلی رعایت شود. مثلاً در روشی که برای مسلمانان تهیه می‌شود، آموزش نحوه استفاده و موقعیت کاربرد تعبیراتی نظیر خوردن گوشت خوک و یا غذاهایی که از آن درست می‌شود و شرح انواع مشروبات الکلی برای زبان آموز استفاده چندانی ندارد.

۳. زمینه فرهنگی: آموزش یک زبان به معنای آموزش یک فرهنگ است و با توجه به این که فرهنگ نقش یک عامل اصلی را در تشکیل شخصیت فرد ایفا می‌کند، این زمینه در تدوین روش‌های آموزشی زبان‌های خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است. در مقایسه دو زبان و در نتیجه دو فرهنگ زبان اول و دوم، معمولاً یکی حالت غالب و دیگری حالت مغلوب

دارد. در این حالت، اگر زبان مادری فرد متعلق به فرهنگ مغلوب باشد، زبان آموز به طور طبیعی سعی می‌کند تا در مقابل هر چیزی که شخصیت او را در معرض خطر قرار می‌دهد، مقاومت کند. بویژه اگر نگرش جامعه مادری او به زبان دوم و فرهنگ آن زبان خارجه منفی باشد، دانشجو بیش تر در مقابل پذیرش آموزش فرهنگ جدید مقاومت می‌کند. در حالت عکس این قضیه، اگر اختلاف بین دو فرهنگ کم باشد و هر دو تقریباً همسان باشند، آموزش زبان خارجی آسان تر خواهد بود.

را از سوی متخصصان زبان ایجاب می‌کند، تداخل زبان مادری در زبان دوم است. به اختصار، بنا بر عقیده گالیسون، «جلوگیری از تأثیر زبان مادری بر زبان دوم غیرممکن است! زبان مادری در آموزش زبان خارجی همیشه آشکارا یا پنهان به عنوان اولین مرجع ظاهر می‌شود.» (گالیسون-۱۹۸۸). پس بهتر است که از این پدیده نظام زبان شناسی که آموختن غیرارادی زبان مادری است، در جهت آموزش زبان های خارجی و تهیه و کاربرد روش های آموزشی جدید مفیدترین بهره را گرفت.

### تأثیر مثبت یا منفی؟

موضوع تداخل و تأثیر گذاری زبان مادری بر الگوهای زبان دوم، توجه را به این سو معطوف کرده است که: «آیا زبان مادری می‌تواند مانعی بر سر راه یادگیری زبان دوم باشد؟» برخی از متخصصان معتقدند: «این تأثیر به عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و موجب بروز اشتباهات زیادی برای زبان آموز می‌شود. به همین دلیل هر چه سن فرد پایین تر باشد، به جهت عدم اطلاع کافی او نسبت به قوانین زبان مادری، این تأثیر کم تر خواهد بود و همین موضوع سبب سهولت در فراگیری زبان دوم می‌شود.»

منابع فارسی  
- لوسیمونوویچ ویگوتسکی، «تفکر و زبان»، ترجمه: بهروز عذدفتری، تبریز: نیما، ۱۳۶۷  
- حسینیان، حسین، «مسأله تداخل در یادگیری زبان خارجی»، مجله رشد آموزش زبان، بهار و تابستان ۶۶، شماره ۱۱ و ۱۲  
- جواندل، نرجس، «تفاوت های یادگیری زبان دوم در کودکان و بزرگسالان»، مجله رشد آموزش زبان، تابستان ۷۰، شماره ۲۸

### منابع فرانسه

- Bourdet, J. F., "Apprendre ailleurs", in *le français dans le monde*, n° 273, Paris: Hachette, 1995.
- Cortes, J., et al., "une introduction à la recherche scientifique en didactique des langues", Paris: CREDIF, 1987.
- Halté, J.F., "la didactique du français", Coll. *Que sais-je?*, Paris: Presses Universitaires de France, 1993.
- Rondal, J.A., Comblain, A., "Apprendre une langue étrangère avant neuf ans", in *le français dans le Monde*, n° 244, Paris: Hachette, 1991.
- Bouton, C., "la linguistique appliquée", Coll. *Que sais-je?*, Paris: Presses universitaires de France, 1984.
- Kahnamouipour, j., "l'efficacité des manuels comparatifs dans l'enseignement du FIE.", Communication présentée au congrès mondial de la F.I.P.F. à lausanne, juillet 1992.
- Martinet, A., *Evolution des langues et reconstruction*, Paris: Presses universitaires de France, 1975.
- Dalgaliain, G., lieutauel, s.; Weiss, f., "Pour un nouvel enseignement", Coll. *didactique des langues étrangères*, Paris: CLE international, 1989.
- Galisson, R., "Eloge de la didactologie/didactique des langues et des cultures", *Bulletin de P'ACLA*, Vol. 10, n°1, Paris, 1988.

بعکس، برخی از صاحب نظران این تأثیر را مثبت ارزیابی می‌کنند و آشنایی و تجربه با ماهیت زبان مادری را کمکی می‌دانند که برای آگاهی زبان آموز با ماهیت زبان دوم مفید است. این گروه معتقدند: «تجربه و شناخت بزرگسالان از زبان مادری به آن ها کمک می‌کند تا از مراحل اولیه مانند آواسازی و ساخت های ابتدایی سریع تر بگذرند و یا آن ها را حذف کنند.» همچنین بزرگسالان تفاوت روساختی و ژرف ساختی جمله ها را خیلی بهتر از کودکان درک می‌کنند (جواندل - ۱۳۷۰). این محققان از بین زبان آموزانی که زبان مادری آن ها یکسان نبوده است، اشتباهات مشترکی را یافته اند و ثابت کرده اند که اشتباهات بین زبانی هیچ ارتباطی به زبان مادری زبان آموز ندارد؛ بلکه به رفتار او در برخی از مراحل یادگیری زبان دوم وابسته است. همچنین در این تحقیقات ثابت شده است که به کمک مقایسه دو زبان اول و دوم در زمینه های مختلف می‌توان تصویر کلی، ولی قابل درکی را برای زبان آموز ارائه کرد. این شناخت پایه ای، بین کلیه زبان ها مشترک است و قدرت بیان انسان را تشکیل می‌دهد.

### نتیجه گیری

با وجود این تحقیقات، تا به حال هنوز هم این ابهام حل نشده است و امروزه آموزش زبان های زنده موضوع تحقیقات بسیاری است و یکی از پدیده های زبان شناختی که توجه خاصی